



صدام سعودی / غرب در حال پرورش صدامی دیگر در منطقه

اما باید اذعان کرد همانگونه که نحوه شکل گیری و سیر صعودی خاندان سعودی در ساختار قدرت عربستان، مجموعه ای از جنگ، درگیری های قومی، توطئه، همدستی استعمار، نفت، نفوذ مالی، ایجاد گروه های تکفیری و مداخله های نظامی بود، بقاء آن نیز در همین مولفه ها خلاصه می شوند که محمد بن سلمان با وارد کردن تغییر ساختار سلطنتی و کودتای نرم، راه را برای بسط یک دیکتاتوری تمام عیار و خطرناک باز کرده است.

به گزارش آران نیوز: به نقل از جهان نیوز: حضور آمریکا و غرب در منطقه غرب آسیا همواره همراه با آشوب و بحران است و این بحران با وجود چنین عناصری همواره ادامه خواهد داشت؛ اینک نوبت بحران سازی شاهزاده جنجالی سعودی است.

به گزارش جهان نیوز، صدام حسین؛ نظام خشن و از اعضای حزب بعث عراق در جوانی راهی را پیمود که منجر به ریاست جمهوری وی در سال 1357 شد. او نقش اساسی در کودتای حزب بعث در دهه 60 میلادی داشت و توانست با کودتایی دیگر حسن البکر، رئیس دولت عراق و دایی خود را از قدرت برکنار و آن را به طور کامل قبضه کند.

اما بسط نفوذ در ساختار حکومتی عراق و دست یابی به رهبری و ریاست جمهوری همراه با خشونت و رعب و وحشت بی سابقه ای در عراق توسط صدام بود. او در اولین گردهمایی حزب بعث پس از ریاست جمهوری، دستور بازداشت و قتل بسیاری از رهبران حزب را که به گمانش خائن بودند را داد.

وی اصلاحات گسترده ای در اقتصاد، اجتماع و فرهنگ و سیاست عراق آغاز کرد تا قدرت خود را بیشتر بسط دهد. سرکوب شیعیان و کردها از اولویت های دولت وی بود. جاه طلبی های صدام مغرور و دیکتاتور او را وارد جنگ با ایران و سپس کویت کرد و برای چند دهه عراق را به سمت فروپاشی کامل پیش برد.

وی که در دوره هایی توانست نظر قدرت های جهانی و کشورهای عرب خلیج فارس را به خود جلب کند، در نهایت به عنصری نامطلوب تبدیل شد و در تهاجم نظامی آمریکا به عراق در سال 2003، همچون موشی از گودال بیرون کشیده شد و سپس اعدام شد.

این سرنوشت بیشتر دیکتاتورهای خاورمیانه ای در طول دهه های مختلف بوده است. دیکتاتورهایی که دل بسته به قدرت های غربی، هر آنچه توانستند به ملت خود ظلم کردند و همچون محمدرضا شاه، صدام حسین، معمر قذافی، حسنی مبارک، بن علی و ... به پایانی دردناک رسیدند. حال تاریخ بار دیگر تکرار می شود و دیکتاتوری مغرور، خام و با جاه طلبی های وحشتناک در حال ظهور است.

محمد بن سلمان، ولیعهد و فرزند پادشاه کنونی سعودی، سودای سلطنتی در سر دارد که کارش را با جنگ، ترور، قتل و در کل خون بازی در عربستان و منطقه آغاز کرده است. کودتای نرم و آرام سلمان در عربستان به روزهای حساس خود نزدیک می شود. تمامی مخالفان و حتی کسانی که ممکن است در آینده برای وی دردسر شوند، در حال نابودی هستند. در خرداد سال جاری بود که محمد بن نایف، شاهزاده پرنفوذ و باسابقه سعودی از مقام ولیعهدی عزل و محمد بن سلمان جانشینش شد.

وی همزمان با حفظ سمت در مقام وزیر دفاع، به معاونت رئیس شورای وزیران عربستان هم منصوب شد. این رویداد که در تضاد با وصیت موسس آل سعود و رویه و سنت انتقال قدرت در خاندان سعودی است، در برخی رسانه ها زلزله سیاسی و در برخی دیگر کودتای جانشینی در عربستان نام گرفت.

تحولات از آن زمان شتاب بیشتری گرفت و در کنار برنامه بلند پروازانه 2030 سلمان برای اصلاحات ساختاری در عربستان، بسیاری از شاهزاده ها و افراد قدرتمند خاندان سعودی یا از کار برکنار یا بازداشت شدند. همه چیز به صورت نخ نمایی در حال مهیا شدن مقدمات پادشاهی محمد بن سلمان است. او در حالی ریاست کمیته مبارزه با فساد را به دستور پدرش در دست گرفت که بلافاصله فرمان بازداشت 11 تن از شاهزاده ها و وزرای کنونی را صادر کرد.

باز شدن و هموار کردن مسیر پادشاهی محمد بن سلمان در عربستان با تحولات و اقدامات بی سابقه در خاندان آل سعود بی تردید بدون چراغ سبز آمریکا امکان پذیر نمی نمود. سلمان دارای همان فاکتورها و خصوصیات یک دیکتاتور جاه طلب را دارد که می تواند منافع غرب در منطقه را به بهترین نحو فراهم سازد.

بحران هایی که از زمان جلوس ملک سلمان و فرماندهی و مدیریت محمد بن سلمان در منطقه و کشورهای عربی آغاز شده اند، بهترین هدیه برای غرب بوده است. همین مسائل زمینه های دخالت آمریکا و متحدانش را در منطقه فراهم کرده است.

مهتره جدید غرب در منطقه، به دنبال همان مسیری می رود که دیکتاتورهای مانند صدام در آن گام گذاشته بودند. تشکیل ائتلاف عربی علیه ایران و تلاش برای هزینه سازی و مقابله با نفوذ تهران در منطقه با اتخاذ سیاست تهاجمی، اقداماتی هستند که سلمان به نام اعراب و برای جلوه دادن خود به عنوان برادر بزرگتر در حال انجام است. محمد بن سلمان برای اعتبار بخشیدن به خود، دشمنی با ایران را در صدر برنامه هایش قرار داده تا نظر غرب را نسبت به پادشاهی خود مساعد سازد.

پادشاهی احتمالی محمد بن سلمان با خون، توطئه و خیانت گرده خورده و مردم یمن، سوریه، عراق و شیعیان عربستانی، قربانیان جاه طلبی وی هستند. جاه طلبی های خطرناکی که می تواند منطقه غرب آسیا را بیشتر از حالت کنونی به آشوب

بکشاند و زمینه ساز درگیری های خطرناک تری نیز شود.

اما باید اذعان کرد همانگونه که نحوه شکل گیری و سیر صعودی خاندان سعودی در ساختار قدرت عربستان، مجموعه ای از جنگ، درگیری های قومی، توطئه، همدستی استعمار، نفت، نفوذ مالی، ایجاد گروه های تکفیری و مداخله های نظامی بود، بقاء آن نیز در همین مولفه ها خلاصه می شوند که محمد بن سلمان با وارد کردن تغییر ساختار سلطنتی و کودتای نرم، راه را برای بسط یک دیکتاتوری تمام عیار و خطرناک باز کرده است.

بدون شک بحران سازی و خصومت افروزی در داخل عربستان و منطقه در نهایت باعث افزایش تنش ها و درگیری های خواهد شد که سیر قهقرایی سقوط خاندان سعودی را تسریع خواهد ساخت. آمریکا و غرب به دنبال منافع خود در چنین اوضاعی هستند تا علاوه بر ادامه تسلط بر منابع نفتی، نبض اقتصادی کشورهای عرب را در دست داشته و این کشورها را به عنوان مشتریان متمرکز کارخانه های اسلحه سازی حفظ کنند.

غرب آگاهانه در حال پرورش صدامی جدید در منطقه است تا با آشوب آفرینی و بحران سازی، مدیریت آشوب را به دست گرفته و از کنار آن علاوه بر حضور دائمی در منطقه، برای کشورهای چوچون ایران هزینه های بسیاری را رقم بزنند.

اما راهی که محمدبن سلمان در پیش گرفته، سرعت بخشیدن به سقوط آل سعود است. عربستان در جنبه های مختلفی در سراسری سقوط قرار گرفته یا سقوط کرده است. سقوط اخلاقی سعودی ها در زمینه های مختلف مسجل شده و این رژیم نه در داخل و نه در خارج از مرزهای خود، برای انسانیت شانی قائل نیست و جان انسان ها برای آنها هیچ ارزشی ندارد.

از لحاظ سیاسی نیز هیچ یک از هنجارهای مدرن حکومت داری در عربستان رعایت نمی شود و خاندان حاکم، با افزایش کینه ها و دشمنی ها در داخل و خارج، خود را در مقابل موجی از تحولات غیرقابل پیشبینی و خطرناک قرار داده که بازگشت از این مسیر غیر ممکن خواهد بود.